

بسم الله الرحمن الرحيم

## درسنامه سطح 1

موضوع: رابطه ها

تهیه شده در موسسه یاران سبز موعود(عج الله تعالی فرجه الشریف)

## جلسه اول

### آغاز بحث

مربی محترم ابتدای کلاس، داستان زیر را به صورت خام و بدون بیان اهداف کلی یا جزئی درس، تعریف نموده و از آنها می‌خواهد که نکاتی که از داستان برداشت می‌کنند را پس از پایان داستان بیان کنند و استاد محترم نیز آنها را روی تابلو می‌نویسد.

### داستان

رفتار امام موسی کاظم (علیه السلام) با یکی از دشمنان خود؛ در شهر مدینه مردی بود، که از فرزندان خلیفه دوم بود و همیشه به آزار و اذیت امام موسی کاظم (علیه السلام) می‌پرداخت و به آن بزرگوار ناسزا می‌گفت و هر وقت امام را می‌دید به امیرالمومنین (علیه السلام) دشنام می‌داد.

روزی یاران امام، به حضرت عرض کردند که اجازه دهید ما این مرد را بکشیم. حضرت در مقابل آنها را نهی فرمود و از ایشان پرسید که آن مرد کجاست؟ جواب دادند: که در یکی از مناطق نزدیک مدینه کشاورزی دارد.

حضرت سوار بر حیوان خود شدند و به دیدار او رفتند و او را دیدند که در زمین خود در حال کار بود. حضرت به همان حال سواره وارد مزرعه او شدند.

آن مرد داد زد که، زراعت ما را خراب نکن و از آن جا نیا.

امام به همان نحو رفت تا به او رسید و در کنارش نشست و با او شروع به خوش و بش نمودن، صحبت کرد و با گشاده‌رویی سخن گفت.

از او پرسید که چه مقدار خرج کشاورزی خود کرده‌ای؟ آن مرد گفت: صد اشرفی!

فرمود: چه مقدار امید داری از آن بهره ببری؟ گفت غیب نمی‌دانم.

حضرت فرمود: من گفتم چه اندازه امید داری عایدت شود؟

گفت: امید دارم دویست اشرفی، عاید شود.

حضرت کیسه زری بیرون آوردند که در آن سیصد اشرفی بود و به آن مرد مرحمت کردند و فرمودند:

(این را بگیر و کشاورزیات نیز باقی است و خداوند آن‌چه را که امید داری به تو روزی خواهد کرد.)

آن مرد دشمن برخاست، سر آن حضرت را بوسید و از آن حضرت درخواست نمود که از تقصیرات او بگذرد و او را ببخشد. حضرت تبسمی نموده و بازگشتند.

بعد از آن، آن مرد را دیدند که در مسجد نشسته و چون نگاهش به حضرت افتاد، گفت: «الله اعلم حیث يجعل رسالته»؛ یعنی خداوند خودش بهتر می داند که رسالت و امامت را در چه خاندان و افرادی قرار دهد! و بدین ترتیب او از دوستداران امام شد.

وقتی امام این را دید به یاران خود فرمودند: که کدام یک بهتر بود، آنچه شما اراده کرده بودید یا آنچه من اراده کردم؟ به درستی که من اخلاق او را با پولی درست کردم و شر او را دفع نمودم.<sup>۲</sup>

این داستان به عنوان نمونه ذکر شد ولی داستان‌های بسیاری در تاریخ هست که حکایت از فایده یا ضرر ارتباط داشتن با فردی صالح یا ناصالح می‌نماید که مربی محترم می‌تواند از آن استفاده نماید. مانند: طلحه و زبیر کسانی از یاران سیدالشهداء (علیه السلام) که در همان ایام حرکت ایشان به کربلا با ارشاد ایشان به صراط مستقیم بازگشتند و ...

**پاسخ‌های احتمالی دانش‌آموزان که به روند بیان مطالب درس کمک می‌کند:**

1. برخورد خوب و مناسب امام با فرد خاطی. (وسایل ارتباطی)
2. شخصیت‌های داستان که در ارتباط دخیلند شامل: امام، فرد گندمکار، یاران امام علیه السلام.
3. زشتی عملی که آن افراد می‌نمودند.
4. کرم و عطوفت و خیر خواهی امام (علیه السلام). (ویژگی ارتباط گیرنده)
5. به دنبال هدف مطلوب‌تر و عالی‌تر بودن. نه صرفاً رسیدن به پایان کار.
6. پذیرش حق توسط آن افراد وقتی حق به آنها شناسانده شد. (خصوصیات طرف ارتباطی)
7. اینکه با هر کس به زبانی باید سخن گفت. (پیام ارتباطی).

سپس مربی با کمک گرفتن از پاسخ‌های دانش‌آموزان و نکته‌هایی که خود از داستان گرفته به آنها اضافه می‌کند دور نما و خلاصه‌ای از مطالب و گزاره‌های درس را بیان می‌کند. و سپس متن جزوه را به صورت مفصل و با توضیح و مشاغل بیان می‌نماید.

لازم به ذکر است که در صورت فاصله پیدا نمودن پاسخ‌ها و نکته‌های دانش‌آموزان با بحث، مربی می‌تواند به آنها کمک نماید.

1. انعام / 124.

2. منتهی‌الآمال، شیخ عباس قمی، ج 2، ص 280.

## شناخت ارتباط

بله دوستان من! برای داشتن یک ارتباط صحیح و مؤثر لازم است که در درجه اول ارتباط را بشناسیم و بدانیم که ارکان آن کدام است. یعنی یک ارتباط با وجود چه چیز قوام می‌یابد؟ بدیهی است ارتباط دارای اجزایی است که بر پایه آن ارتباط شکل می‌گیرد:

1. ارتباط گیرنده؛
2. طرف ارتباطی؛
3. وسایل ارتباطی؛
4. پیام ارتباطی؛

که شناخت هر یک از این اجزا برای شناخت ارتباط مهم و لازم است.

**نکته:** می‌توان این قسمت را با بیان مصادیق و ارجاع به شخصیت های داستان اول بحث تثبیت و ملموس کرد.

## ضرورت ارتباط

چه بخواهیم و چه نخواهیم در شانه روز با افراد مختلفی روبرو می‌شویم. این ضرورت ارتباط به چند دلیل است:

1. همگام شدن با روند رشد جامعه بشری و عقب نماندن از قافله پیشرفت.
2. بشر موجودی اجتماعی است و بسیاری از نیازهایش در بطن اجتماع مرتفع می‌شود.
3. حتی بسیاری از مقررات دینی و اسلامی ما در ارتباط با دیگران اعمال و اجرا می‌شود و ...

## فواید ارتباط

اما پرسش این است که این ارتباط ها چه فایده ای برای ما دارد.

1. انسان ذاتا دوست دارد محبوب واقع شود البته باید دانست که نه به هر قیمتی. و نه به از دست دادن چیزهای دیگر و اینکه در ارتباط هر دو طرف باید سود ببرند.
2. ما در خلال ارتباط می‌توانیم به رشد دین و دنیای یکدیگر کمک نماییم.
3. انسان‌هایی که ارتباط موثر و مفید با همدیگر دارند در انجام وظایف و مسولیت‌هایشان موفق‌ترند، مثل مدیر و معلم.
4. وقتی ما با دیگران و اجتماع ارتباط داریم، خود را مقید به قوانین و رعایت حقوق دیگران می‌نماییم و این ما را از تکبر و خود خواهی باز می‌دارد.
5. گاهی برای قضاوت نمودن این که این حالت هیجانی من بجاست یا نابجا؛ به عبارتی دیگر: من در این حالت حق دارم یا دیگری باید مشکل را بی‌طرفانه نگاه کنم. مثلا فرض کنم که این مشکل شخصی دیگر است و من در آن میان نیستم. به عبارتی از خارج به آن مسئله بیاندیشیم تا دوست داشتن نفسم مانع از درک حقیقت نشود.
6. کمبودهای ما را که در واقع به دنبال ارتباط با شخصی هستیم که آن را جبران کنیم. مثلا ضعف درس، یا ...

7. هر انسانی برای رسیدن به رشد و کمال و پیشرفت در جهت دستیابی به هدف باید با دیگران (مخصوصاً با انسان‌های صالح و راهنما) ارتباط داشته باشد. زیرا انسان موجودی اجتماعی است [به همین دلیل یکی از مجازات‌های افراد بزهکار و مجرم زندانی شدن است یعنی جدا شدن از اجتماع و قطع ارتباط].  
ضمن آن که توجه نمایم که رعایت حدود اخلاقی خودمان و دیگران لازم است، و به طور کلی هر حد و مرزی که حریم افراد را تشکیل می‌دهد اخلاقی و غیر اخلاقی. مثلاً تجسس کنیم و دیگران نیز در امور ما. نباید شوخی و مزاح از حد گذشته شود.  
ضمن رعایت سادگی و صمیمیت باید مراقب هتک حرمت و بی‌ادبی به دوستانمان باشیم.

### چند نکته در مورد تأثیر گذاری بر دیگران

**1- خود را اصلاح کنیم:** گاهی اوقات نفهمیدن دیگران ناشی از بیان ضعیف و ناقص ماست. یعنی وجود موانع در بیان من عامل اصلی عدم انتقال پیام است. یعنی وجود برخی تناقض‌ها در گفتار و رفتار ما باعث عدم نفوذ پیام در دیگران می‌شود. چیزی می‌گوییم که به آن معتقد نیستیم؛ حرفی می‌زنم که عمل من آن را تکذیب می‌کند؛ از عدالت سخن می‌گویم اما رفتارم حتی در همان جلسه سخنرانی میان مخاطبان عادلانه نیست؛ نگاه خویش را به سمت افرادی خاص متمرکز نموده‌ام؛ لبخندم را نثار تعدادی از مخاطبان می‌کنم.  
شیوه‌ای که پیامبر اکرم (ص) در جلسات رعایت می‌کرد این بود که حتی نگاه و لحظات خویش را عادلانه میان اصحابش تقسیم می‌نمود.

**2- دیگران را دوست داشته باشیم:** سخنی که از روی علاقه و اشتیاق بیان می‌شود با سخن خالی از علاقه متفاوت است. مطمئن باشید دل به دل راه دارد. خداوند متعال در قرآن کریم این اخلاق پیامبر را که از عمق جان خویش دوست‌دار امت خویش بود و عاشقانه آنان را هدایت می‌کرد، با جمله: **بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ**<sup>3</sup>؛ ستوده است و با سخن زیبای **أَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ**<sup>4</sup>؛ تو خودت را برای هدایت دیگران می‌کشی، مورد عتاب دلسوزانه قرار داده است. با هنرمندی، این دوست داشتن را به آنان اعلام کنیم و مواظب باشیم که در دام تملق و چاپلوسی نیفتیم، زیرا تملق پایه و اساس ریاکاری است و ریاکاری تباه‌کننده ارتباط مثبت است.

**3- به دیگران اهمیت بدهیم:** وقتی کسانی که شما در نظرشان مهم هستید و به شما توجه می‌کنند، برای شما محترمند و در مقابل از کسانی که خود را برای شما مهم جلوه می‌دهند و همیشه سعی دارند شما را کوچک جلوه دهند، بیزارید؛ مطمئن باشید که دیگران نیز این گونه‌اند.

<sup>3</sup> - توبه / 128.

<sup>4</sup> - کهف / 6 و شعرا / 3.

برای این کار می‌توانید با به خاطر سپردن نام افراد و یا گوش دادن دقیق به نظراتشان و مشورت کردن با آنها نشان دهید که برای آنها اهمیت قائلید. به علایق و سلیقه آنها اشتیاق نشان دهید و از انتقادهای تند و صریح کمتر استفاده کنید. از هر فرصتی برای تبریک گفتن و یا احساس هم‌دردی بهره بگیرید و زمان را در این کار از دست ندهید.

**4- در ارتباط راحت باشیم:** معمولاً افراد با کسانی که سخت گیرند و به قول معروف خیلی اتوکشیده عمل می‌کنند و لفظ قلم حرف می‌زنند، کمتر ارتباط برقرار می‌کنند و یا ارتباط صمیمی برقرار نمی‌کنند، به ویژه اگر طرف شما جوان باشد. شوخ‌طبعی و سادگی، به آنهایی که با شما معاشرت دارند، تصور خوشی از شما خواهد داد. البته این بدین معنا نیست که با بزرگترها هم بی ادبانه صحبت کنیم و شان و مقام آنان را به بهانه خودمانی بودن حفظ نکنیم.

### دوست خوب کیست؟

از کجا بدانیم که با چه کسانی رابطه داشته باشیم. چون در این سن و سال نوجوانی که شما هستید خیلی از زمانهای زندگی خود را در مدرسه و کنار دوستان خود می‌گذرانید. حال در میان این همه دانش آموز با چه کسانی ارتباط برقرار کنیم و دوست شویم؟

به عبارت دیگر نشانه های یک دوست خوب چیست تا با دانستن آنها، با هر کسی دوست نشویم؟ در اینجا به چند شاخصه‌ی مهم که با دانستن آنها می‌توانیم بفهمیم چه کسانی دوست واقعی ما هستند اشاره می‌کنم.

### نشانه های دوست خوب

#### عادل و خردمند

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «همنشینی با دوست خردمند، زندگی بخش جان و روح است».<sup>5</sup> این موضوع به حدی مهم است که دشمن خردمند بر دوست نادان ترجیح داده شده است.

امام علی(ع) در این باره می‌فرماید: «دشمن با خرد برای تو از دوست نادان مطمئن تر است».<sup>6</sup>

دوستی با مردم دانا نکوست دشمن دانا به از نادان دوست

دشمن دانا بلندت می‌کند بر زمینت می‌زند نادان دوست

یادآوری: داستان دوستی خاله خرسه می‌تواند مفید باشد.

<sup>5</sup>. غرر الحکم، ج 4، ص 323.

<sup>6</sup>. غرر الحکم، ج 6، ص 151.

## خوش اخلاق و دیندار

دوست خوب کسی است که از رذایل اخلاقی و شرارت باطنی به دور باشد. در روایات از دوستی با اشرار و کسانی که نسبت به مسایل دینی بی تفاوت هستند، به شدت منع شده است.

امام حسن مجتبی(ع) به یکی از فرزندان فرمود: «پسرم! با احدی برادری و دوستی مکن مگر بدانی به چه جاهایی می رود و با چه افرادی نشست و برخاست می کند. وقتی خوب بر احوالش آگاهی یافتی و روش او را پسندیدی، با او دوستی کن.»<sup>۷</sup>

و امام علی(ع) می فرماید: «همنشینی با تباهکاران مایه تباهی است، همانند باد که وقتی بر مردار می وزد، با خود بوی بد به همراه دارد».<sup>۸</sup>

تا توانی می گریز از یار بد

یار بد بدتر بود از مار بد

مار بد تنها تو را بر جان زند

یار بد بر جان و هم ایمان زند

بی ادبی و رعایت نکردن آداب صحبت و دروغگویی نیز از نشانه های بداخلاقی است که موجب پراکنده شدن دوستان می شود. امام سجاد(ع) به یکی از پسران خود فرمود: «فرزندم! مبادا با دروغگو همنشین شوی که چون سراب است».<sup>۹</sup>

### همطراز بودن

دوست خوب کسی است که از جهت مالی و اجتماعی همطراز انسان باشد. امام باقر(ع) می فرماید: «هرگاه خواستی با کسی همنشین شوی، با کسی که مثل تو است، رفیق شو و با کسی که عهده دار تو شود رفاقت نکن که این دوستی مایه ذلت و خواری است».<sup>۱۰</sup>

### کمک کردن هنگام نیاز

اگر کسی که ادعای دوستی با شما دارد ولی موقع گرفتاری به فکر خودش است و هیچ کمکی به شما نمی کند- ولو در حد همدلی کردن و کمک فکری- پس بدانید که او دوست خوبی برای شما نیست.

مثلاً در درسی ضعیف هستی یا احتیاج به کمک دیگری داری و ...

لقمان حکیم فرمود: «برادرت را شناس مگر در وقت نیازت به او».<sup>۱۱</sup>

دوست مشمار آن که در نعمت  
زند لاف یاری و برادر خواندگی

7. تحف العقول، ص 236.

8. غررالحکم، ج 4 ص 205.

9. کافی، ج 2، ص 377.

10. مکارم الاخلاق، ص 131.

11. بحار الانوار، ج 71، ص 178.

دوست آن دانه که گیرد دست دوست در پریشان حالی و درماندگی

چون بعضی ها حرف دلشان این است:

تا پول داری رفیقم قربون بند کیفتم

دوست خوب کسی است که در گرفتاری ها به یاری ات بیاید. امام علی (ع) می فرماید: «دوست را در هنگام گرفتاری و سختی بیازمای».<sup>۱۲</sup>

دوستان خودشیفته

اگر مدعی دوستی با شما همیشه می خواهد شما پیرو و تابع او باشید و هر چه او گفت شما بگویید چشم و عمل کنید؛ بدانید که این چنین دوستی هم به درد شما نمی خورد. دوست خوب کسی است که به سخن تو گوش می دهد و همیشه نمی خواهد حرف خودش را به کرسی بنشاند. از همنشینی با تو احساس رضایت دارد. کارهای خوب و نکات مثبت تو را مطرح می کند و ....

آزمودن هنگام خشم

هر انسانی چهره واقعی اش را در حال خشم آشکار می سازد، از این رو امام صادق (ع) فرمود: «اگر برادرت سه بار بر تو خشمگین شد و سخن ناخوشایندی درباره ات نگفت، او را برای خود حفظ کن».<sup>۱۳</sup>

حفظ اسرار

برخی وقتها ما با دوستان خود به گونه ای صمیمی می شویم که تمام اسرار و ناگفته های خانوادگی و شخصی را هم برای آنان بیان می کنیم. برخی اوقات به قدری در دوستی زیاده روی می کنیم که گویی یک روح در دو بدن بوده ایم، مثل هم لباس می پوشیم و مانند یکدیگر موی و روی خود را می آراییم، از هر سرّی سخنی می گوئیم و تحمل جدایی از یکدیگر را نداریم و ...

اما اسلام اعتدال در دوستی را مطرح کرده، خواهان این است که در دوستی و دشمنی میانه روی کنیم.

امام علی (ع) می فرماید: «با دوستت با حفظ جهات و مدارا اظهار دوستی کن. شاید روزی دشمنت شود. همچنین در اظهار دشمنی نیز مدارا کن، شاید روزی دوستت گردد».<sup>۱۴</sup>

مؤسسه علمی فرهنگی یاران سبز موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف

### معاونت پژوهش

به کوشش حجت الاسلام والمسلمین احمدوند؛ با تشکر از حجت الاسلام والمسلمین فراهانی

12. غرر الحکم، ج 4، ص 399.

13. میزان الحکمه، ج 2، ص 1590.

14. نهج البلاغه، نامه 31.